

اندیشه سیاسی امام موسی کاظم (ع)

اندیشه سیاسی امام منبعث از وحی و خطابه دینی است...



نویسنده: سید محمد ناظم زاده قمی

اندیشه سیاسی امام منبعث از وحی و خطابه دینی است و بر پایه "صبر و استقامت" استوار بود و ایشان مانند جد بزرگوارشان و بر اساس آیه شریف "فاستقم كما امرت" برای مبارزه با حاکمان جابر عباسی و نیز اثبات حقانیت اهل بیت (ع) از دو عنصر صبر و استقامت بهره می بردند. امام بر اساس سنت جد مکریشان و برخورداری از دانش پدر بزرگوارشان به هدایت شیعیان می پرداخت و در چالش مستقیم با حکومت غاصب قرار داشتند. امام کاظم (ع) در بین ائمه اطهار بیشترین چالش سیاسی با حکومت را داشتند و در زمینه مبارزه با حاکمان جور بخش اعظمی از عمر گرانیهای خود را در زندان بسر بردند.

نحوه ارتباط امام موسی کاظم (ع) با حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیک ایشان و نوع برخورد با فرقه ها و تفکرات موجود در آن دوران از روشهای حضرت برای هدایت جامعه اسلامی است. امام (ع) در روند هدایت جامعه علوی به صورت عام و جامعه شیعی به صورت خاص توانست با نوع ارتباطی که با حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیکشان برقرار می کرد، از جریانهای روز آگاه شود. ایشان با اینکه در حکومت دخالت نمی کرد و آن را غاصب می نامید، هرگز خود را از جریانهای سیاسی روز جدا نمی دانست. نمونه بارز نحوه ارتباط حضرت با سیاستهای روز و آگاهی به اتفاقات حکومتی، حضور «علی بن یقطين» یکی از یاران خاص ایشان در درباره هارون الرشید و به دستور ایشان بود.

چنانچه امام موسی بن جعفر (ع) جهت سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی برنامه ای تدارك دید که بر اساس آن نیروهای فعال و مطمئن در مسوولیت های کلیدی حکومت قرار می گرفتند که یکی از اعضای فعال آن علی بن یقطين بود. علی بن یقطين بارها از امام (ع) خواست که اجازه دهد از مسوولیت های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود لکن امام (ع) بدان رضایت نداد و به او می فرمود: "شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالی ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند." و در جای دیگر فرموده است: "خداوند اولیائی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان نیک خود حمایت می کند و تو از اولیاء خدایی." بنا به دستور امام کاظم (ع) علی بن یقطين اموری را برعهده داشت از جمله:

1. خبررسانی از دربار به امام (ع): چنانچه مرحوم مجلسی می نویسد: "زمانی که قیام شهید حسین فح سرکوب شد سرهای آنان به همراه عده ای اسیر برای موسی فرزند مهدی از خلفای بنی عباس فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند و از دیگر علویین سخن به میان آورد تا اینکه به نام امام موسی بن جعفر (ع) رسید با خشم زیاد اظهار داشت که حسین به دستور او قیام کرده است زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم در این زمان بود که علی بن یقطين جریان را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم داشت و آن حضرت را از این تصمیم باخبر نمود. امام (ع) عده ای از شیعیان و اهل بیت خود را احضار نمودند و در این باره با آنان به گفتگو پرداختند. آنان پیشنهاد نمودند که حضرت خود را برای مدتی مخفی نماید که حضرت به آنها بشارت مرگ «موسی» خلیفه عباسی را داد."

2. حمایت مالی از شیعیان: برای نمونه مرحوم کشی در رجال خود می نویسد: "علی بن یقطين نامه ها و اموال فراوانی را توسط دو نفر از معتمدین خویش برای امام ارسال داشت. قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام «بطن الرمه» بود. امام شخصا طبق قرار در آن مکان حضور یافت و اموال را از آنان تحویل گرفت." این ماجرا علاوه بر اینکه بیانگر رابطه علی بن یقطين و پشتیبانی مالی از امام (ع) می باشد حکایت از تدبیر سیاسی عمیق و تشکیلات سازمان یافته بین امام (ع) و علی بن یقطين نیز دارد. همچنین علی بن یقطين جهت کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان هر ساله عده ای را از طرف خود به حج می فرستاد و به این بهانه، پولهای زیادی به آنها می پرداخت.

حضرت امام موسی کاظم (ع) در عین اینکه تقیه را به معنای کامل آن در نظر داشت، هرگز از حق مسلم شیعیان که امامت امام معصوم به نوعی اصلی ترین این حقوق می باشد، کوتاه نیامد. از این احقاق حق و تلاش در مسیر به دست آوردن آن، می توان به عنوان ویژگی بارز دوران امامت حضرت یاد کرد. از دیگر سو، محبوس کردن امام موسی کاظم (ع) موجب نشد معارف و اندیشه های ایشان حبس شود زیرا برای هدایت جامعه تنها حضور فیزیکی شرط نیست، بلکه حضرت در دوران امامت خود با پرورش شاگردان و حضور در مناظره ها و مباحثه های علمی، به مبارزه با تفکرات مادیگرایانه و نظریات ملحدانه پرداختند، به گونه ای که در دوران اسارت نیز تاثیر علمی، معنوی و معرفتی حضرت در جامعه وجود داشت. این رفتار حضرت نشان دهنده آن است که عدم حضور ظاهری امام، مانعی برای هدایت جامعه و مبارزه با نظام های استبدادی نیست.

در مجموع وقتی زندگی امام هفتم (ع) را مورد بررسی و دقت قرار می دهیم، به خوبی در می یابیم که خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) که معاصر آن حضرت بودند، به شدت از حرکت های سیاسی امام در اضطراب به سر می بردند. بعضی شواهد تاریخی از جمله حمایت ضمنی امام (ع) از قیام حسین شهید نشان می دهد که نگرانی عباسیان، چندان هم بی ربط نبوده است. پس از این واقعه است که مشاهده می کنیم، هادی عباسی آن حضرت را تهدید به مرگ می کند. از لابلای کتابهای تاریخی می توان دریافت که این حرکت های امام (ع)، برای خلفای عباسی چنان نگران کننده بود که آنان ح ضرر را بیش از ده بار جهت بازجویی و توضیح به قصر

دارالعماره فرا خواندند. البته این تنها گوشه ای از مواردی است که مورخان، موفق به ثبت آن شده اند. به یقین، احضارها و بازجویی ها، بیش از این بوده است. حتی نوشته اند که در یکی از موارد، وقتی فعالیت های سیاسی امام برای مهدی عباسی غیر قابل تحمل می شود، به "حمید بن قحبطه" دستور می دهد فردا امام(ع) را به قتل برساند، اما خود وی شب در عالم خواب، با تهدید امام علی(ع) مواجه گشته و از ترس، دستور خود را پس می گیرد. در زمان هارون الرشید هم، کنترل و تعقیب امام(ع) در ابعاد مختلف به اوج می رسد. وقتی هارون از تمایل توده مردم به امام(ع) باخبر می شود و اینکه آنها وجوه شرعی و مالیات اسلامی را مخفیانه به آن حضرت ارسال می دارند، احساس خطر کرده و آن حضرت را به دارالعماره احضار می نماید و در این مورد، امام را بازخواست می کند و می گوید: این تو هستی که مردم در پشت پرده با تو میثاق می بندند و حاکمیت تو را می پذیرند؟! حضرت شجاعانه در برابر هارون می ایستد و در جواب می فرماید: "تو فقط در ظاهر به جسم مردم حکومت می کنی، ولی من در اعماق جان و دل آنان جای دارم."

پیر واضح است که عمده مخالفتها و برخورد بنی عباس با امام کاظم(ع) از اندیشه های ناب ایشان برای تحقق حکومت اسلامی و نیز از فعالیت های سیاسی فراگیر و گسترده امام(ع) بر ضد خلفای جور حکایت دارد. امری که تحمل عباسیان را به سر آورده و احساس خطر جدی آنان را موجب شده بود؛ لذا بنا به منطق همیشگی خویش، به زندان و تبعید امام(ع) روی آوردند. آن حضرت مدتی در زندان مهدی عباسی بود. بعد اندکی در عصر خلافت هادی و بیشتر هم در زمان هارون الرشید زندانی شد. مدت زندانی شدن آن بزرگوار را، چهار سال، هفت سال، ده سال و تا چهارده سال هم نوشته اند. به نوشته مرحوم شیخ عباس قمی، به دستور هارون، امام هفتم به مدت یک سال در بصره زندانی بود. بعد از آن به بغداد منتقل شد و به مدت بیش از ده سال، در زندان هارون به سر برد. در مورد فعالیت های سیاسی امام(ع) و مخالفت او با حکومت عباسیان، چه دلیلی را محکم تر از زندانهای پی در پی و در نهایت شهادت ایشان می توان ذکر کرد؟ ایشان همواره در خط مقدم مبارزه و پیکار با جبهه کفر، شرک و نفاق به سرکردگی خاندان عباسی قرار داشت. آنان برای موجودیت و حاکمیت غیر مشروع خود، از ناحیه امام(ع)، احساس خطر جدی می کردند و همین امر کافی بود که چنین برخورد خصمانه و ناجوانمردانه ای را در حق آن حضرت روا دارند.

به نظر می رسد امام کاظم(ع)، اگر چه در واقع و در مقام ثبوت از جانب خداوند برای امامت و رهبری امت برگزیده شده بود، ولی در مقام اثبات و اجرا، در تلاش بود تا مردم را به رشد و آگاهی لازم و کافی برساند و آنها با علم و آگاهی و با علاقه، شعور و اختیار کامل خویش، آن حضرت را به امامت و رهبری خویش انتخاب نمایند و به حاکمیت او تن دهند. این همان سیره عملی پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) بود. پیامبر اولین شخصیتی بود که به رأی مردم اعتنا کرد.

قبل از اسلام، حکومت های پادشاهی و سلطنتی، هیچ ارزش و اهمیتی به آرای مردم نمی داد و این اسلام و پیامبر(ص) بود که مشورت با مردم و بیعت و رضایت آنها را به رسمیت شناخت. در ماجرای غدیر، وقتی پیامبر(ص)، امام علی(ع) را به جانشینی خویش برگزید، بلافاصله رأی و بیعت مردم را خواستار شد و مردم با اختیار کامل، به جانشینی آن حضرت رضایت دادند. خود آن حضرت پس از 25 سال خانه نشینی، بالاخره با آرای قاطع مردم، به رهبری آنان دست یافت، اگر چه در واقع در آن 25 سال هم، امام و رهبر آنان بود. امام کاظم(ع) نیز بیشتر به دنبال آن بود که مقبولیت و گرایش مردمی در سایه رشد و آگاهی آنان عینیت یابد، اگر چه بنا به دلایل و موانع مختلف، در این راه موفق نشد، ولی همانند پدران و جد بزرگوارش، به خوبی می دانست که مقبولیت مردمی، شرط اثباتی امامت و رهبری است و اگر این شرط تحقق یابد، در مرحله اجرا و مدیریت، مشکلی نخواهد بود. آن حضرت به توده مردم، به دیده احترام می نگریست.

روزی هارون الرشید از آن حضرت پرسید: به من خبر آوردند که شما می گوئید: مسلمانان و مردم، نوکران و کنیزان شما نیستند و شما بر آنها مالک هستید، آیا این حرف درست است و شما چنین اعتقادی دارید؟ امام(ع) فوراً برآشت و در جواب فرمود: "این دروغ محض است که به ما نسبت می دهند. در حالی که ما بردگان و کنیزان را می خریم و بعد در راه خدا آزاد می کنیم. اگر مالک بودیم، نیازی به این کار نبود. علاوه بر این، ما با آنها بر سر یک سفره می نشینیم، با هم غذا می خوریم، دختران و پسران آنها را دختران و پسران خود خطاب می کنیم و با جمیع مردم، چنین رفتاری داریم."

منابع

- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه

- اندیشه حکومت دینی، ج 1

- سیری در سیره ائمه (ع)

- ماهنامه کوثر، ش 15

- قدس، ش 5232

باشگاه اندیشه